

توصیه های اخلاقی مولانا

طاهره شیخ الاسلام



علاقة ای که به افکار مولانا پیدا کردم باعث شد که در مراسم بزرگداشت او و دیگر مشاهیر و بزرگان ادبی مان شرکت کنم. اما در کمال تعجب مشاهده نمودم که بیشتر سخنرانان یا به بیان تاریخچه زندگی و شرح اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان آنان و یا به خواندن اشعار و یا تشریع همان نکته های فلسفی و پیچیده و تفسیری های متفاوتی که متقدمان و متاخران از آنها کرده اند من پوادازند. آنچه که در این جلسات از آن کمتر صحبت می شد پیام های زندگی ساز آنان بود. پیام هایی که شاید اگر حتی یک دهم آنها را در زندگی خود به کار می گرفتیم اکنون در طبقه

مقدمه: این تصویرکه هر کسی قادر به درک گفته های مولانا نیست در من از دوران نوجوانی به وجود آمد و باعث شد من نیز مانند بسیاری دیگر از هم عصرانم جرأت نزدیک شدن به متنوی را نداشته باشیم. وقتی به غرب آمدم و به بررسی مسایل فرهنگی مان پرداختم متوجه شدم که این ترس خود ناشی از یکی از خصوصیات فرهنگی ما یعنی بت سازی و بزرگ کردن بیش از حد افراد است. این کشف به من جرأت داد که به سراغ متنوی رفته و آن را مطالعه کنم. در کمال حیرت این کتاب را سروشوار از داستان ها و تمثیل های شیرین و آموزنده که با زیانی بسیار ساده و قابل فهم بیان شده بود یافتم. هر چند از نکته های فلسفی گاه پیچیده و چند لایه نیز خالی

خانمان‌ها از حسد گرده خواب
باز شاهن، از حسد گرده غواب
ویژگی حسادت که در میان ما بسیار
فرماینده است و سید ابراهیم نبوی طنز پرداز
معاصر به درستی آن را موتور حرکت تاریخ
ما ایرانیان دانسته است نتیجه غیر قابل
اجتناب همان مقایسه شدن‌هاست.^(۱)
ویژگی دیگری که از نظر مولانا مذموم
و مُخرب است دلباله روی و تقليدی است
که ما مردم از یکدیگر و از اجدادمان
من کنیه.
ای قمر زیر میغ، خوش ندیدی دروغ

توصیه هاست:
- مولانا مقایسه را عملی شیطانی
من داند:

اول آن کس کین قیاسک ها نمود
پیش انوار خدا ابلیس بود
کلت فار از خاک بی شک بهتر است
من ذمار او ز خاک ابتر است
و کمتر کس در میان ما یافت می شود
که از کودکی در معرض مقایسه های مکرر
با بچه های همسن و سالش قرار نگرفته و
مورد تحریر واقع نشده باشد. این عمل در
اثر تکرار و تمرین در ما به صورت عادت

بندی کشورهای جهان، به لحاظ پیشرفت
مادی و معنوی، در رده هایی چنین پایین
قرار نداشتیم.

بر هیچ کس پوشیده نیست که اگر
افرادی چون مولانا و دیگران نامشان
در تاریخ مانده است نه به خاطر اجداد
و تبارشان بلکه به خاطر توصیه های
اخلاقی و انسان سازی بوده است که آنها
به نسل های پس از خود و در این بُرهه از
زمان به ما کرده اند و بر ماست که با هر
وسیله و هر بیان که می توانیم حاملان آن
توصیه ها شویم و اگر چنین نکنیم نه تنها
مردم خود را از آن نصایح و راهکارها محروم
کرده ایم بلکه خرمت این بزرگان را نیز نگه
نمایش نداشته ایم.

در حقیقت بروخورده که بسیاری از ما با
کتاب و افکار مولانا می کنیم مصداق سخن
خود اوست. آنجا که می توبید:

چند بازی عشق با نقش سبو
بکذر از نقش سبو و آب جو
صورتش دیدی ز معنی خالقی
از صد فُر را گزین گر عاقلی

انتظار پیشرفت در جوامع سنتی که شیوه تقليد بر تمامی جواب
زنگی از سیاسی و ادبی گرفته تا علمی و اجتماعی شان
سایه افکنده است، انتظاری عبث خواهد بود. در چنین جوامعی
ایستادگی در مقابل سنن و آداب دیوینه بیشتر با عناد و تکفیر
و تحریم مردم روبرو می شود

چند چو سایه روی در پی این دیگران»
شمس نیز با او همکلام است:
«هو فسادی که در عالم افتاد، از این افتاد
یکی و معتقد شده تقليد یا منکر شده تقليد
کس روا باشد مقلد را مسلمان داشتن»^(۲)
و از زبان شیخ احمد رومی چنین
من شنویم: «ای درویش تقليد پدر و مادر حجابی
عظیم است و هر کس که در پس این
حجاب بماند هیچ چیز را چنان که آن منع
است ندانست و ندید!»^(۳)

اقبال لاهوری نیز مانند آنان من الديشد و
معتقد است تا زمانی که بشر در بند گذشته
خوبیش اسیر است افرینش حیاتی نوبرایش
مشکل و حتی غیر ممکن است:

در آمده است بطوری که نه تنها همین
عمل را در مورد فرزندان خود انجام می
دهیم بلکه در اکثر اوقات بطور ناخودآگاه
مشغول مقایسه کردن دیگران با یکدیگر
و یا خودمان با دوستان و آشنایانی هستیم
که در مخروط اجتماعی از ما در رده های
بالاتری قرار دارند.

- خوشحال نشدن از موفقیت دیگران
یعنی حسادت یکی دیگر از ویژگی هایی
است که مولانا ما را به شدت از آن منع

به این معنا که عدد ای از ما سبوی
متوفی او را زینت بخشن کتابخانه هایمان
کرده ایم و عدد ای از ما با شرح و بیان
تاریخچه زندگی او یا خواندن اشعارش
بی آنکه پلی بین معنی و مفاهیم موجود در
آنها و زندگی فردی و اجتماعی خود بزنیم،
به دنبال کسب محبوبیت و شهرت هستیم.
در حقیقت از طریق و با واسطه کسی که ما
را به «کسی نبودن» فرام خواند، تلاش در
«کسی شدن» می نماییم!

در اینجا به توصیه های اخلاقی چندی
که توسط این انسان هوشمند به ما شده
است می پردازم و بطور بسیار اجمالی نشان
می دهم که چگونه راه و روش و منش
زنگی امروزین ما در تضاد با این

مولانا نفس انسان را سیری ناپذیر می داند و مارا به شدت بو کنترل خواسته هامان توصیه می کند

چرا که می داند هر رنجی که بشر می بود

یا به خاطر تو س از به دست نیاوردن چیزهای است و یا به خاطر تو س از دست دادن آنها:

بعیرید بعیرید از این نفس ببیرید
که این نفس چوبند است و شما همچو اسپرید
یکی تیشه بکیرید بی حظره زندان
چون زندان بشکستید همه شاه و وزیرید

اینکه ما شب و روز در پی جمع مال و یا
کسب محبویت و توجه دیگران هستیم، با
دیگران خود را مقایسه می کنیم و برای جلو
افتادن از آنان تلاش می کنیم، از موقیت
هموطن و همکارمان خوشحال نمی شویم،
حتی گاه اگر بتوانیم در کارهای شان کارشکنی
می کنیم، همه و همه به خاطر اهمیت دادن
به مقولات دنیوی است و بس. و خدا
می داند که در این راه متتحمل چه حقارت ها
و کشمکش های روانی و روحی می شویم و
بعد وقتی توانسیتم در این همه مسابقات
موفق شویم دچار غم و الدوه و افسردگی
می شویم و در مورد آن با کسانی حرف
می زنیم که متأسفانه خود گرفتار همین
دردها هستند:

آن عصا کش که گزیدی در سفر
خود بدان گو هست از تو گور تو

و در این مسیر هر کس نیز راهی به ما
نشان می دهد که ما را زودتر به قله ثروت و
شهرت و محبویت برسانند:

این بدان سو، آن بدان سو می کشد
هر کسی گویند من راه رشد
چون زندان و مسافر چون رود
با توهدها و دل پر خون رود

و اینکه بسیاری از ما خود را مرتبآ برای

- پیام دیگر مولانا به ما اینست که به
قضایت دیگران اهمیت ندهیم و گردن خود
را به طناب تائید و به و چه چه دیگران
بنندیم؛

در هوای آنکه گویند ذهنی
بسه ای برو گوهد جانت ذهنی (زده در مصرع
اول به معنای آفرین و در مصرع دوم به
معنای طناب است)
و بر هیچ یک از ما پوشیده نیست که
یکی از بزرگترین دغدغه های بسیاری از ما
نگرانی از قضایت دیگران و اشتیاق وافر به
کسب تحسین و تائید از جانب آنان است.

- مولانا نفس انسان را سیری ناپذیر
می داند و ما را به شدت بو کنترل
خواسته هامان توصیه می کند چرا که
من داند هر رنجی که بشر می برد یا به
خاطر تو س از به دست نیاوردن چیزهای است
و یا به خاطر تو س از دست دادن آنها:

آرزو می خواه لیک اندازه خواه
بر قتابد کوه وا یک برق گاه
آفتابی گزروی این عالم فروخت
اندگی گر پیش آید جعله سوخت

او معتقد است اگر ما بتوانیم عشق
تعلقات دنیایی را در خود بکشیم و از بند
خواسته های سیری ناپذیرمان خود را
برهانیم معنا و به تبع آن لذت زندگی را
آنگونه که باید در می یابیم:

بعیرید بعیرید از این عشق بعیرید (عشق
تعلقات دنیایی)

از این عشق چو بعیرید همه روح بذیرید

«چه خوش بودی اگر موه نکویی
ز بند باستان آزاد رفتی
اگر تقليد بودی شیوه خوب
بیمیر هم ره اجداد رفتی» (۴)

او تا بداتجا دنباله روی از روی عادت را
مذموم می داند که گناهی را که از اختیار
سر بزند بهتر از ثواب تقليدی می داند.
او تقليدگرایی و پیروی از قراردادها را
خود کشی توصیف می کند و در بین انسانی
است که خدا را حتی از طریق خود بیدار
شده اش و نه از روی عادت و دنباله روی
از اجدادش فهم کند. طبیعی است هنگامی
که انسان در بند آداب و عادات تکراری و
تقليدی اسیر شد، تفکر مجالی بروای بروز
نمی یابد، استعدادها شکوفا نمی گردد و
فرد و به تبع آن جامعه پیشرفتی نمی کند.
تقليد یعنی تکرار یک عمل در حالی که
پیشرفت یعنی حرکت رو به جلو، و این دو،
همانگونه که پیداست، در مقابل با یکدیگر
قرار دارند. به همین علت است که انتظار
پیشرفت در جوامع سنتی که شیوه تقليد
بر تعامل جوانب زندگی از سیاسی و ادبی
گرفته تا علمی و اجتماعی شان سایه
افکنده است، انتظاری عبث خواهد بود. در
چنین جوامعی ایستادگی در مقابل سنن و
آداب دیرینه بیشتر با عناد و تکفیر و تحریم
مردم - و نه سیستم های حکومتی - رویرو
می شود و همین امر به مرگ خلاقیت ها
می انجامد. به عبارت دیگر مردمان جوامع
ستی بدون دخالت رزیم های سیاسی، خود

مانع رشد خود می شوند. (۵)

والکوهی دو جمع گندم کوش کن
طیعتاً اگر ما بتوانیم خود را از شر موش
نفس برها نیم، از مقایسه کردن با دیگران و
مسابقه برای بالاتر رفتن از این نزدبانی که
پله هایش بین انتهاست دست برداریم بطور
حتم روانمان بسیار آسوده تر و به تبع آن
زندگی مان بسیار شیرین تر خواهد شد.
مولانا زندگی را چون گنجی می داند که
بر اثر یک معجزه، آن هم برای فقط یک

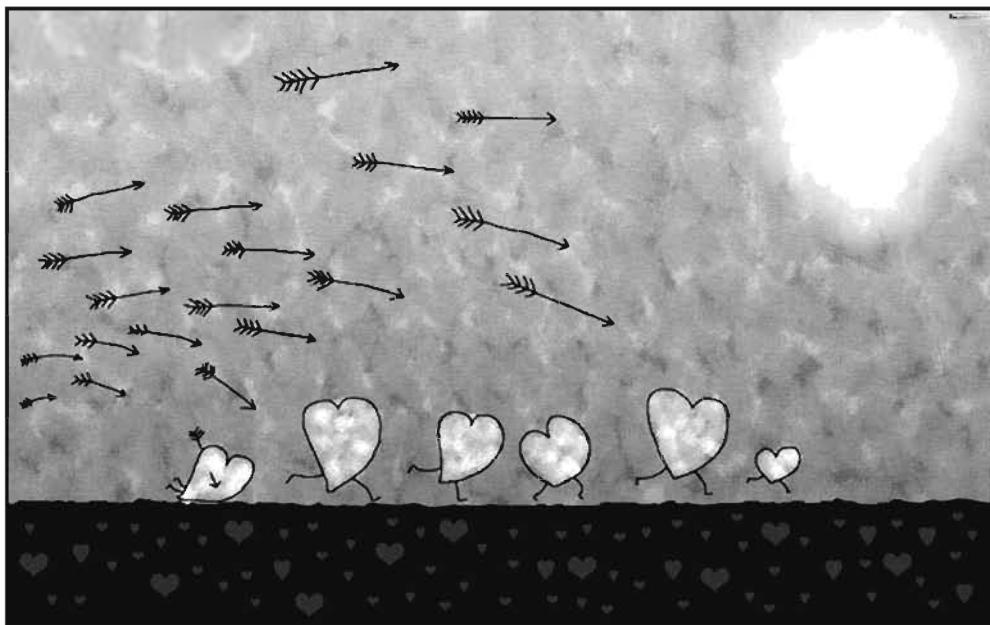
چشم و هم چشمی و برای اینکه در مسابقه
با دیگران پیش بیافتیم و مورد تحسین قرار
گیریم به دنبال این چیزها می رویم. او معتقد
است که این گرسنگی ها گرسنگی نفس
است و سیر کردن نفس به شادی دل منجر
نمی شود. ما مانند آن کسی هستیم که برای
رفع درد گوشش به زانویش خماد می مالد:

شوه را در گوش گوهن شوط نیست
کار دل را جستن از تن شرط نیست

تصمیماتی که در گذشته گرفته ایم سرزنش
می کنیم و به خود می گوییم اگر فلان زمین
یا خانه را خریده بودیم یا اگر فلان رشته را
خوانده بودیم، اگر چنین کرده و چنان نکرده
بودیم وضعمان بهتر از این می شد، بی شک
همه به خاطر اهمیتی است که ما برای این
زندگی مادی قایلیم و تلاشی است که برای
«کسی شدن» خود در جامعه می کنیم.

این همه غم ها که اندو سینه هاست
از شبار و گرد باد و بوده ماست

این غم بیخ گون داس ماست
وین چنین شدواں چنان، وسوس ماست
مولانا معتقد است که به میزان
هر رنجی، هر چند کوچک که
ما برای چیزهایی از این دست
می کشیم، به همان میزان
بخشی از زندگی خود را
میرانده ایم. اگر ما نتوانیم
جلوی این غم های بیبهوده را با
هوشمندی خود بگیریم کل زندگی
ما مشابه مرگ می شود.
دان که هو رنجی زوردن پاره است
جزو مرگ از خود بروان گو چاره
ایست



بار، به دست آمده است اما بسیاری از ما آن را در توهمندی رسانیدن به خوشبختی از طریق کسب مال و مقام و پیشی گرفتن از دیگران تلف می کنیم:

آنچه تو گنجش تو هم می گنج
زان تو هم گنج را کم می گنج

و البته اینها بدین معنی نیست که تلاش برای یک زندگی بهتر را کنار بگذاریم بلکه بدین معنی است که وابسته داشته هایمان، وابسته قضایت دیگران، وابسته تحسین و تنبیه آنان نشویم و در عدم وابستگی است که زندگی جلوه دیگری از خود را به ما

اگر شادی های ما واقعی باشد، باید روی هم جمع شود یعنی به میزانی که عمرمان طولانی می شود به همان میزان باید شادتر شویم اما چرا نیستیم؟ مولانا چنین جواب من دهد:

ما در این البار گندم می گنیم

گندم جمع آمده کم می گنیم
می نیاند بشیم آخر ما به هوش

کین خلل در گندم است از مکر موش
گر نه موشی هزه در البار ماست

گندم اعمال چهل ساله کجاست

اول ای جان هفع شر موش کن

چون ذ جزو مرگ نتوانی گویند
دان که کلش برسوت خواهد ریخت
طبیعی است وقتی غم های ما حقیر بود،
شادی هایمان نیز بی دوام و حقیر خواهد بود. بدین معنی که تنها مدت کوتاهی برای چیزهایی که به دست آورده ایم خوشحالی به ما رو می کند. پس از آن شادی ما کم می روند می بازد و دوباره غم به سراغ ما می آید و ما در هی چیز تازه ای برای خوشحال شدن می گردیم. مولانا علت بی دوامی این شادی ها را در این می دارد که ما نه به خاطر دل خود بلکه بیشتر از روی

اگر ما به حقارت و تشخّص نیاز داشیم، خود را با دیگران مقایسه نکنیم، به مال و مدرک و مقام دل خوش نکنیم و از آنها چماقی برای فخر فروشی به دیگران نسازیم، بطور حتم هدف تیر و ضربه دیگران و قضاوت آنان هم قرار نخواهیم گرفت. از طرفی آشکارا دیده می شود که بشر امروز به چیزهای دگرگون شونده چسبیده و به آنها دلخوش کرده و می خواهد که آنها تغییر نکند و آنها را نیز از دست ندهد. ثروت، جوانی، زیبائی، همسر و فرزند همه اینها تعلقات این دنیاگی هستند. طبیعتاً هر چه تعلقات ما بیشتر باشد، از دست دادن آنها برایمان در دنیاک تر خواهد بود:

آن که در چه زاد و در آب سیاه
او چه داند لطف دشت و رنج جاه
آن که هرگز روز نیکو را ندید
او در این ادب‌گی خواهد طیید
یا به ظلّی در اسیری او فنا
یا ز اول او ز مادر برده زاد

و دقیقاً به همین دلیل است که من از همین تربیون از تمامی برگزار کنندگان این سمینارها عاجزانه تقاضا دارم که در این نشست ها به جای پرداختن به شرح حال این بزرگان و یا بیان و تشریح نکته های فلسفی و پیچیده مطرح شده توسط آنان که نه دغدغه همگان که خوارک فکری انگشت شماری حتی در سطح جهان است، به بیان و تشریح نکته هایی از آثار آنان بپردازند که بازندگی امروزیم را در ارتباط است. مردم ما را متوجه ادب، عادات، رسوم و ویژگی هایی

فرهبان خلق این ما و من است
عاقبت زین فردان افتادنی است
هر که بالا تو رو و ابله نرسست
دست و پای او بترا خواهد شکست
حافظ نیز بر این نکته چنین اشاره می کند:

شام همت آنم که زیر چون گبوه
ز آنجه و تک تعلق پذیره آزاد است

و تعلق تنها به مال و مدرک و مقام محدود نمی شود بلکه هر تعلقی که آزادی فرد را سلب می کند و او را برده می سازد. یکی برده قدرت است و دیگری برده ثروت و یا برده فلان مكتب سیاسی و خط فکری. برده برده است، فقط اربابان فرق می کنند.

فرد آزاد و آزاده به دنبال گروه و دسته نمی افتد، بطور مستقل فکر و عمل می کند، خود را با دیگران مقایسه نمی کند، نیازی به تأیید دیگران ندارد و به همین دلیل به کسی باج نمی دهد. زندگی برای چنین انسانی که به استقلال فکری رسیده و از نگرانی های پوچ روز مرد رها شده است

نمایند که اکنون خود به یکی از بزرگترین موانع در راه رسیدن به دموکراسی، آزادی و عدالت در جامعه تبدیل شده است و از تمامی متخصصین و صاحب نظران دلسوز برای ارائه راه حل هایی در جهت درمان این مشکلات و یا تعدیل آنها کمک بطلبند. در غیر این صورت قرن ها خواهد گذشت، حافظ شناسان و مولانا شناسان و فردوسی شناسان ما همچنان افزایش خواهند یافت، کشور ما همچنان به سیر نزولی خویش ادامه خواهد داد و سیل مهاجرت مردم ما به کشورهای بی مولانا و بی حافظ و بی سعدی همچنان گسترشده تر خواهد شد.

پاورقی ها:

- ۱- نگاه کنید به نوشتار «چرا حادث می کنیم» از همین نویسنده.
- ۲- خط سوم، ناصرالدین صاحب الزمانی؛ مطبوعاتی عطا؛ ۱۳۵۱
- ۳- فرزانگان، گفتارهای عارفان از شیخ ابوالحسن خرقانی تا عبدالرحمن جامی؛ به کوشش احمد بهشتی؛ انتشارات گوتیرگ؛ چاپ دوم، ص ۷۷۳
- ۴- مولوی، نیجه و اقبال، دکتر خلیفه مهدی‌الحکیم؛ ترجمه محمد پقامی، ص ۶۶
- ۵- نگاه کنید به نوشتار «نگاهی گذرا بر تقليد و دنباله روی درین ما» از همین نویسنده.
- ۶- پرگرته شده از کتاب «در اسارت فرنگ» از همین نویسنده. این کتاب در ایران در انتظار دریافت مجوز است

DJ YAR بیار

Birthday Party Special \$100

با بهترین آهنگهای روز، هیجان جشنها
و مهلهانی های شمارا چندین بوایر می کنیم

713-367-0787

E-mail: Dj-Yar@hotmail.com

